

تغییر جنسیت

از دیدگاه فقه اسلامی

○ جعفر سبحانی

چکیده

نویسنده پس از تعریف تغییر جنسیت به بیان اقسام آن می‌پردازد و سپس حکم هر یک را براساس ادله فقهی بیان می‌کند:

۱. تغییر جنسیت در افراد سالم یعنی اینکه مرد یا زن کامل و سالمی با عمل پزشکی کاملاً به جنس مخالف تبدیل شود اگر چه قابل تصور است ولی عملاً ممکن نیست و لذا بررسی حکم فقهی آن از مدار بحث خارج است.

۲. تغییر جنسیت در ناراضیان جنسی (ترانس سکشوال) در واقع تغییر جنسیت نیست، بلکه تغییر در یک جنس و تبدیل آن به همان جنس به طور ناقص و در حقیقت تنقیص جنسیت است. این نوع تغییر در جنسیت به حکم ادله متعدد شرعی حرام است.

۳. تغییر جنسیت در خنثای غیر مشکل در واقع کشف جنسیت واقعی فرد و تکمیل آن است. این نوع تغییر براساس قواعد و احکام اولیه بی‌اشکال است.

۴. تغییر جنسیت در خنثای مشکل از آن رو که تعیین جنسیت خنثای مشکل ممکن نیست، تغییر جنسیت وی به صورت واقعی نیز ممکن نیست و با تغییر صوری نیز الحاق فرد به یکی از دو جنس مؤنث یا مذکر، محقق نخواهد شد و حکم عقل در این باره لزوم احتیاط است.

کلید واژگان: تغییر جنسیت، ناراضیان جنسی، خنثای مشکل، خنثای غیر مشکل.

تغییر جنسیت، تبدیل جنس مذکر به جنس مؤنث یا برعکس، با استفاده از روش های پزشکی مثل جراحی و تزریق داروهای خاص است. بررسی فقهی موضوع تغییر جنسیت، به بیان انواع تغییر جنسیت بستگی دارد و تا این اقسام به درستی روشن نشود، نمی توان نظر قاطع درباره آن ارائه کرد.

نوع نخست: تغییر جنسیت افراد سالم

مقصود این است که مرد یا زنی کامل بدون مواجه شدن با مشکل خاصی از نظر جسمی یا روحی تصمیم بگیرد جنسیت خود را به جنس مخالف تغییر دهد و فرد مذکر مثلاً به تمام معنی به فرد مؤنث - از نظر اندام ظاهری و اعضای درونی - تبدیل شود.

نوع دوم: تغییر جنسیت ناراضیان جنسی

ناراضی جنسی فردی است که جنسیت کاملاً مشخص و معینی دارد، ولی اعتقاد دارد که متعلق به جنس مخالف است؛ مثلاً فردی که احساس می کند باید جنسیت مخالف داشته باشد به همین دلیل رفتار و لباس پوشیدنش را همانند فردی از جنس مخالف می کند و سرانجام می خواهد از طریق روش های پزشکی از جنس مذکر به جنس مؤنث یا برعکس تبدیل شود.

نوع سوم: تغییر جنسیت در خنثای غیر مشکل

نوع چهارم: تغییر جنسیت در خنثای مشکل

در ادامه به توضیح هر کدام از این اقسام و حکم آنها از نظر فقهی می پردازیم:

۱. تغییر جنسیت افراد سالم

تغییر جنسیت افراد سالم، اعم از مذکر یا مؤنث، بدون داشتن مشکل خاصی از نظر جسمی یا روحی، امکان پذیر نیست؛ زیرا مقصود این است که با روش های پزشکی تمام اندام های مردانه به زنانه و یا برعکس تبدیل شود و فرد مورد نظر از

جنس مذکر به جنس مؤنث تغییر شکل دهد و انقلابی در تمام اندام‌های خاص هر دو گروه پدید آید. اگر مرد بوده، به زن تبدیل شود که دارای اندام‌های ظاهری زنانه، دستگاه تناسلی، مهبل، رحم و تخمدان است و می‌تواند صاحب فرزند شود و اگر زن است از طریق جراحی و غیره انقلابی در اندام‌های ظاهری و درونی او پدید آید، مو در صورتش رشد کند، دستگاه تناسلی مناسب مرد داشته باشد و احیاناً بتواند تولید مثل کند.

انقلاب جنسیت به این معنی که مرد به صورت زن درآید چنانکه گویا از اول او زن آفریده شده بود یا زن به صورت مرد درآید، چنانکه گویی از روز نخست مرد آفریده شده بود، قابل تصور هست؛ ولی جز از طریق اعجاز امکان‌پذیر نیست. در برخی منابع حقوقی نیز آمده است:

به نظر می‌رسد تغییر جنسیت به معنای دقیق کلمه، فرضی بیش نیست. آن گونه که کارشناسان پزشکی گفته‌اند: تغییر جنسیت در افرادی که زن یا مرد کامل هستند و ابهام در آنها مشاهده نمی‌شود به هیچ وجه ممکن نیست؛ فقط در مورد افراد دو جنسی که اختلال جنسی از نوع ژنتیکی و کروموزومی و نشانه‌های دیگری از این قبیل دارند، تعیین جنسیت با بازنگری آزمایش‌ها و بررسی‌ها معلوم می‌کند که مرد یا زن معرفی شده از جنس دیگر بوده‌اند.^۱

از آنجا که این نوع تغییر جنسیت، در حدود دانش‌های امروز امکان‌پذیر نیست و از آینده نیز با خبر نیستیم، بحث درباره حکم شرعی آن، چندان مفید نخواهد بود. لذا بهتر است که به بیان نوع دوم پردازیم و برای اینکه تفاوت میان این دو از نظر عنوان مشخص شود، نوع اول را «تغییر جنسیت» و نوع دوم را «تغییر در جنسیت» می‌نامیم.

۱. صفایی و امامی، حقوق خانواده، ج ۱، ص ۴۵.

۲. تغییر در جنسیت

تغییر در جنسیت نسبت به کسانی انجام می‌شود که در اصطلاح ناراضیان جنسی نامیده می‌شوند. ناراضی جنسی فردی است که جنسیت کاملاً مشخصی دارد، ولی از نظر روانی متمایل به جنس دیگر است. چنین فردی در پوشیدن لباس و آرایش مانند جنس مخالف رفتار می‌کند. همچنین در دیگر رفتارهای متغایر با هریک از دو جنس، تغییراتی متناسب با جنسیت مخالف را می‌پذیرند، یعنی فرد واقعیت جنسی خود را حفظ می‌کند و تنها دگرگونی‌هایی در ظاهر پیدا می‌کند؛ مثلاً آلت تناسلی مرد، با جراحی حذف می‌شود و به جای آن مهبل در بدنش ایجاد می‌شود بدون اینکه در اندام‌های درونی او کوچک‌ترین تفاوتی پدید آید، مثلاً دارای رحم و دیگر اندام و ویژگی‌های زنانه شود.

این نوع دگرگونی، تغییر جنسیت نیست، بلکه تغییر در جنس است و باید در فرض وجود، حکم شرعی آن را بیان کرد.

تغییر در جنس به این معنی، صرفاً تبدیل جنس کامل به جنس ناقص است و در حقیقت باید آن را تنقیص جنسیت خواند؛ زیرا تبدیل دو دستگاه تناسلی به یکدیگر یا تزریق داروهایی که شکل ظاهری جنسی را عوض می‌کند، جنس دومی را نمی‌آفریند، بلکه در آن جنس دگرگونی‌هایی ایجاد می‌کند که کاملاً سطحی است.

در اینجا باید درباره دو موضوع به روشنی سخن گفت:

۱. این نوع تغییر، تغییر جنس نیست؛

۲. از نظر حکم شرعی، حرام است؛

در باره موضوع نخست می‌توان گفت: روشن است که اگر مردی صورت خود را بترشد و آرایش زنانه کند و لباس زنانه بپوشد - آن گونه که اگر کسی از حال او آگاه نباشد، او را زن پندارد و در ظاهر مانند زن با او رفتار شود - باعث تغییر

احکام الهی در باره او نمی شود، همچنین صرفاً با تغییر صوری در آلت تناسلی و حذف آلت مردانه، بدون اینکه در اندام های درونی او تغییری پیدا شود، مثلاً رحم برای او ایجاد گردد و قدرت بارداری داشته باشد و تغییرات اساسی دیگر در بدن او پدید آید، به وی زن گفته نمی شود. اگر بر فرض با چنین تغییراتی در بقای عنوان مرد شک شود - اگر چه جای شک هم نیست - استصحاب جنسیت سابق بر او حاکم است.

اگر فرض کنیم با عمل جراحی کاری کنند که انسان نتواند با قامت راست حرکت کند و مجبور باشد چهار دست و پا راه برود، سپس با عمل جراحی دمی برای او درست کنند و با هورمون درمانی همه جای بدن او - مثل میمون ها - پوششی از مو پیدا کند، این کار باعث نمی شود که ما او را حیوان بدانیم و تکالیف انسانی بر وی واجب نباشد. در تغییر جنسیتی که در پزشکی امروز مطرح است - یعنی تبدیل مذکر واقعی به یک مؤنث صوری - نمی توان گفت: عنوان عوض شده است و احکام نیز باید عوض شود.

از نظر حکم شرعی، چنین تغییری به سه دلیل حرام است: ۱. تغییر در آفرینش است؛ ۲. مصداق تأنث و تخنث است؛ ۳. نقص و ضرر به خود است که به شرح هر یک می پردازیم:

۱. تغییر در آفرینش

این نوع دگرگونی به تصریح قرآن، امری حرام است. قرآن از قول شیطان آورده است:

وَلَأُضِلَّهُمْ وَلَا مُنِيْنَهُمْ وَلَا مَرْتَهُمْ فَلْيَبْتَئِكُنْ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْتَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَكِيْلًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِيْنًا؛^۲

۲. نساء، آیه ۱۱۹.

و آنها را گمراه می‌کنم و به آرزوها سرگرم می‌سازم و به آنان دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند و) گوش چهارپایان را بشکافند و آفرینش خدایی را تغییر دهند، و هرکس شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است.

شکی نیست که تغییر جنسیت از مصادیق تغییر آفرینش خداوند است و این کار به نص آیه کریمه حرام است، مگر در مواردی که جواز آن با دلیل خاص ثابت شده است؛ مثل گرفتن ناخن یا زدودن یا کم کردن موی بدن. در اینجا دو سؤال مطرح است:

سؤال اول: ممکن است گفته شود اخذ به اطلاق آیه مستلزم تخصیص اکثر است؛ زیرا تمدن بشر بر اساس تغییر در موجودات جهان است و همگی آفریده خداوند هستند و به سبب مستهجن بودن تخصیص اکثر باید گفت آیه اطلاق ندارد و مجمل است و قابل اخذ و استناد نیست.

پاسخ: به قرینه (فَلْيُبْتِغْنَ آذَانَ الْأَنْعَامِ) تغییر خلق در جانوران مراد است نه مطلق تغییر که شامل تغییر در جمادات و نظایر آن نیز می‌شود، بنابراین تخصیص اکثر پیش نمی‌آید. مواردی که در آن جواز تغییر خلق در جانوران ثابت شده، اندک است؛ مثل جواز ناخن گرفتن در انسان یا جواز اخته کردن در حیوانات، بنابراین اخذ به اطلاق آیه مستلزم تخصیص اکثر نیست.

سؤال دوم: می‌گویند لسان آیه تخصیص پذیر نیست، پس نمی‌توان به ظاهر آن اخذ کرد و الا باید در هیچ موردی، هیچ نوع تغییری در خلق خدا جایز نباشد.

پاسخ: لسان آیه تخصیص ناپذیر نیست، بلکه ظاهر آیه این است که تغییر در خلق خدا اگر به دستور خدا نباشد به دستور شیطان خواهد بود و حرام است، پس آیه در مقام بیان یک اصل کلی است که نباید بدون اذن، در آفرینش خدا تغییر ایجاد کرد، مانند آیه‌ای که در باره ذبح حیوانات وارد شده است که اگر ذبح همراه با نام

خدا نباشد، حرام است و اگر با یاد و نام خدا باشد اشکال ندارد و آن ذبیحه حلال است.

همان طور که مفسران بزرگ شیعه و سنی گفته اند کارهایی نظیر اینکه فردی خودش را از مردانگی بیندازد (اخصاء) مورد نظر این آیه است.

شیخ طوسی در «تبیان» در تفسیر جمله «وَلَا مَرْثَمٌ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» می فرماید:

در معنای آیه اختلاف است. ابن عباس از انس نقل کرده که مقصود اخته کردن است.^۳

علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیه می فرماید:

آیه بر انواع تصرف ها در آفرینش منطبق می شود، مانند اخته کردن، مثله نمودن یا انجام عمل زشت لواط و مساحقه.^۴

شیخ طوسی در «تهذیب»، از عثمان بن مظعون نقل می کند که به رسول خدا گفتم:

قلت لرسول الله (ص): أردت يا رسول الله أن أختصي؟ قال: لا تفعل يا عثمان، فإن ااختصاء امتي الصيام...^۵

من برای جلوگیری از شهوت می خواهم خودم را اخته کنم، پیامبر فرمود: این کار را نکن. به جای آن روزه بگیر.

همچنین از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

لا اخصاء في الاسلام.^۶

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۳۴.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۸.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰، باب ۴ از ابواب صوم مندوب، حدیث ۲.

۶. سنن بیهقی، ج ۱۰، ص ۲۴.

۲. مصداق تأنث و تخنث

در باره نهی از تخنث و تأنث در مردان، روایات فراوانی آمده است. مراد از تخنث این است که مرد، در گفتار و رفتار و لباس پوشیدن، خود را چون زنان سازد. در این نوع تغییر جنسیت، مرد با تمام علم و آگاهی از جنسیت خود، خویشتن را به صورت زنان در می آورد. در تاج العروس آمده است: مخنث، مردی است که در نرمی صدا و سخن و لطافت اندام های بدن، خود را شبیه زنان سازد.^۷

روایاتی که در آنها از تخنث و تأنث نهی شده، بسیار است که فقط به نقل یکی از آنها اکتفا می کنیم:

لعن رسول الله المتشبهين من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال^۸، جابر از امام باقر(ع)؛
نقل می کند که رسول خدا(ص) مردانی را که خود را شبیه زنان سازند و زنانی را که خود را شبیه مردان سازند، لعن کرده است.

۳. نقص و ضرر به خود

این تغییر مستلزم ایجاد نقص و ضرر بر بدن است و اضرار بر نفس مانند اضرار بر دیگران؛ حرام است.

پیامبر(ص) می فرماید: «لا ضرر و لا ضرار» که این روایت هر نوع ضرر را در بر می گیرد.

از این گذشته این کار سبب ایجاد نقص در اعضای بدن است و نوعی اخصا به شمار می رود، چون بیضتین مرد را هنگام تغییر جنسیت بیرون می آورند که در

۷. المؤنث نقيض المذكر و المخنث الرجل المشبه المرأة في لينة ورقة كلامه و تكسير اعضائه.

۸. کافی، ج ۸، ص ۷۱ و ج ۵، ص ۵۵۰.

نتیجه انسان خصی می شود و خصی کردن انسان، حرام است، چنان که نص و فتوا بر آن دلالت دارند و در گذشته دلایل حرمت آن بیان شد.

با توجه به دلایل سه گانه گفته شده، تن دادن به این نوع تغییر جنسیت، تن دادن به کار حرام و مقدمه بسیاری از کارهای حرام دیگر خواهد بود. کسانی که در پرتو دانش روز این کارها را انجام می دهند، از نظر شرعی مرتکب کار حرام می شوند هر چند برای کار خود توجیه می کنند و می گویند: افرادی که به مرض «ترانس سکسوال»^۹ مبتلا می شوند و تشخیص این بیماری در آنها قطعی می شود، باید زیر نظر روان پزشک درمان شوند تا جنسیت فیزیکی خود را بپذیرند. اگر این معالجه به نتیجه نرسید و پزشک تشخیص داد که این شخص درمان پذیر نیست، در این حالت خواهند گفت اگر به آنها اجازه تغییر جنسیت داده نشود ممکن است اقدام به خودکشی کنند یا صدمات سنگینی به خود بزنند این خطر در باره آنها جدی است؛ زیرا در موارد متعددی دیده شده است این افراد اقدام به خودکشی یا قطع آلت مردانگی خود می کنند که باعث مرگ می شود و اگر به زندگی ادامه دهند همراه با حرج و مشقت روحی است، بنابراین اضطراب و حرج در باره ایشان صادق است و به حکم قاعده اضطراب و حرج، تغییر جنسیت برای ایشان مجاز است.

نقد نظریه تغییر جنسیت در باره بیماران «ترانس سکسوال»

اولاً: اضطراب و حرج شخصی ملاک است نه نوعی؛ از این رو حکم دایر مدار تحقق این دو عنوان خواهد بود و نمی توان به صرف «ترانس سکسوال» بودن فرد، به ایشان اجازه تغییر جنسیت داد.

۹. کسی که از جنسیت خود ناراضی است و تمایل به تغییر جنسیت دارد؛ پور افکاری، فرهنگ جامع روانشناسی و روانپزشکی، ج ۲، ص ۱۵۳۴.

ثانیاً: در این باره حتی بر فرض ثبوت اضطراب و حرج، چنین حرجی نمی تواند بر طرف کننده حرمت تغییر جنسیت باشد، چون مفسده ای که در پذیرش چنین تغییری وجود دارد، بسیار بیشتر و مهم تر از مفسده موجود در خودکشی و نابودی فرد است؛ زیرا لازمه تغییر جنسیت، پذیرش زندگی مخفی یک مرد به اسم زن در جامعه است که قطعاً ملازم با اشاعه فحشا و منکر نظیر لواط است. مردم چنین فردی را برخلاف جنسیت واقعی می شناسند و با او ارتباط برقرار می کنند. این همان اشاعه فحشا و منکر است. نمی توان گفت: اهمیت حفظ جان یک فرد یا رهایی از حرج، بالاتر از جلوگیری از انتشار فساد و رواج منکر در جامعه است، بنابراین اضطراب در چنین موردی بر طرف کننده حکم نخواهد بود. لازم به یاد آوری است که تحمل حرج و اضطراب در اینجا متعین است و هرگز نمی توان به عنوان اضطراب یا رفع حرج، این عمل را که مقدمه اشاعه فساد است، تجویز کرد.

نوع سوم: تغییر جنسیت در خنثای غیر مشکل

تغییر جنسیت در خنثای غیر مشکل که طبق علائم شرعی، یا براساس آزمایش ها و بررسی های پزشکی، جنسیت او قابل تشخیص است و از این راه می توان به مذکر یا مؤنث بودن او اطمینان کرد، اگر برای آشکار کردن حقیقت وی باشد واقعاً تغییر جنسیت محسوب نمی شود، بلکه پرده برداشتن از جنسیت است و براساس قواعد و احکام اولیه اشکالی در آن نیست. هیچ کدام از عناوین محرم بر آن صادق نبوده و تغییر در خلقت الهی هم نیست، چون معنای تغییر در خلقت، تبدیل موجود کامل به موجود ناقص است و این معنی در باره این نوع تغییر جنسیت صدق نمی کند. البته ممکن است گفته شود این تغییر حرام است؛ چون ملازم با مقدمات حرام است.

ولی اگر خنثای یاد شده مؤنث واقعی باشد، دکتر معالج می تواند با عقد ازدواج موقت بدون انجام دادن مقدمات حرام به معالجه وی پردازد و اگر چنین راهی عملی نشد و صبر کردن و تحمل وضعیت موجود با رعایت احکام جنس واقعی برای وی میسر نبود یا همراه با مشقت فراوان بود، در چنین حالی جایز بودن ارتکاب این مقدمات حرام برای رفع این مشکل دور از انتظار نیست؛ به ویژه اگر دیگران حاضر به پذیرش جنسیت واقعی او نباشند که این باعث محرم شدن برای او و دیگران می شود.

نوع چهارم: تغییر جنسیت در خنثای مشکل

خنثای مشکل خنثایی است که الحاق آن بر حسب علائم شرعی، یا قراین اطمینان آور دیگر به مذکر یا مؤنث ممکن نباشد. در چنین مواردی که در انسان طبیعت ثالثی وجود ندارد و هر فردی امرش میان مذکر یا مؤنث بودن قرار دارد، علم اجمالی پیدا می شود که احکام مرد یا احکام زن بر او منطبق است، بنابراین باید تا جای ممکن احتیاط کند. چنین شخصی نمی تواند خود را به جنس مذکر یا مؤنث ملحق کند؛ چون تغییر جنسیت به صورت واقعی ممکن نیست از این رو نمی تواند با تغییر جنسیت صوری خود را ملحق به زن یا مرد کند؛ زیرا با تغییر جنسیت ظاهری، علم اجمالی از بین نمی رود و حکم عقل درباره او لزوم احتیاط است.

در پایان، یادآور می شود هر نوع بحث فقهی در این باره باید پس از آشنایی با اقسام تغییر جنسیت باشد و از قبل با افراد متخصص در این فن مشورت شود، زیرا فقیه آنگاه می تواند حکم شرعی را استنباط کند که با موضوع آشنایی کامل پیدا کند و آشنایی جز از طریق مذاکره با متخصص امکان پذیر نیست.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. بیهقی، ابی بکر احمد بن الحسین بن علی، السنن الکبری، ج ۱۰، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۴، هـ. ق، ۱۹۹۴ م.
۲. پورافکاری، نصرت الله، فرهنگ جامع روانشناسی و روانپزشکی، تهران، چاپ فرهنگ معاصر، ۱۳۷۳ هـ. ش.
۳. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۴. شیخ حرّ عاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۷، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، دوم، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۵. علامه طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۴۹ هـ. ق- ۱۹۷۴ م.
۶. کریمی نیا، محمد مهدی، تغییر جنسیت، به نقل از امامی، اسدالله و صفایی، حسین، حقوق خانواده، ج ۱.
۷. کلینی رازی، الفروع من الکافی، ج ۵، و الروضة من الکافی، ج ۸، تهران، دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۸ هـ. ق و چاپ دوم، ۱۳۸۹ هـ. ق (۱۳۴۸ هـ. ش).